

تحلیل انتقادی مسیحیت پژوهی در منابع اسلامی ده قرن نخست هجری

(با تکیه بر منابع ملل و نحل و تاریخ)^۱

محمد آسائی^۲

دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

محمود واعظی

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

بهزاد حمیدیه

استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

مطالعه سایر ادیان در جهان اسلام سابقه‌ای طولانی دارد. عالمان مسلمان از طرق مختلف به این زمینه پرداخته‌اند. در کتابهای ملل و نحل و کتابهای تاریخی می‌توان آراء و عقاید مذاهب مختلف و گزارش‌های توصیفی در زمینه اندیشه‌ها و آداب سایر ادیان همچون یهودیت، مسیحیت و... را سراغ گرفت. به جز این منابع که عموماً بدون نقد و ردیه نویسی به این موضوع پرداخته‌اند، از طریق کتب نقد و ردیه نیز می‌توان مطالبی درباره ادیان سابق بازجست. آنچه در تحقیق پیش‌رو مورد توجه است، پژوهش درباره دین مسیحیت است و دستاوردهای مسلمانان در این باره طی ده قرن نخست هجری مورد کاوش قرار گرفته است. براساس یافته‌های این مقاله، شناخت مسلمانان درباره مسیحیان قابل قبول و تفصیل است؛ اما ضعف این تحقیقات در آنجاست که به شکل مستمر صورت نگرفته است و به نیمه شرقی و یونانی کلیسا محدود بوده است. دلایل این موضوع برمی‌گردد به عدم تمایل و اقبال عمومی کافی نسبت به انجام مطالعات در زمینه ادیان، عدم اطلاع مسلمانان از میراث زبان و ادبیات لاتینی و نهایتاً عدم ارتباط سرزمینی گسترده با مسیحیت در غرب.

کلیدواژه‌ها

مسیحیت، دین پژوهی، ادیان، ملل و نحل

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۷

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): asaee@ut.ac.ir

مقدمه

عالمان تمدن اسلامی، همواره سابقه خوبی در زمینه تحقیق پیرامون آراء و ادیان و نیز سرگذشت امم سالفه داشته و در این زمینه به دستاوردهای چشمگیری دست یافته‌اند. یک نمونه درخشان در زمینه دین‌پژوهی و هندشناسی، کتاب *تحقیق ماللهند* از ابوریحان بیرونی است؛ نمونه دیگر، تحقیقات خواجه رشیدالدین فضل‌الله پیرامون اقوام و تاریخ و جغرافیای ممالک قاره آسیا همچون چین، مغول و غیره در کتاب *جامع التواریخ* می‌باشد. همچنین، مسلمانان اهتمام زیادی به ضبط و نگارش تاریخ، چه تاریخ عمومی جهان و چه تاریخ عرب و اسلام، داشته‌اند. چه بسا بتوان ادعا کرد مسلمانان بیش از هر ملت دیگری پیش از دوران مدرن به ضبط تاریخ و اخبار پرداخته‌اند.^۱ درباره تاریخ و عقاید مسیحیان هم می‌توان مطالب زیادی را در چندی از کتب ملل و نحل و تاریخ یافت.

در تحقیق پیش رو به چند مسئله پرداخته شده است. نخست آنکه منابع و دانشمندانی که در موضوع مورد بحث برجسته هستند کدامند؟ دومین مسئله مربوط به امکان‌سنجی است، به این معنا که اگر یک نویسنده اسلامی فی‌المثل در سده چهارم هجری بر آن بود تا درباره آراء و عقاید جماعت نصرانی تحقیق کند و از سر و سر آنها آگاهی یابد، چه منابعی برای مراجعه در دسترس داشت تا از دریچه آن، اطلاعات لازم را بدست بیاورد؟ آیا منابع مناسب و کافی برای این کار وجود داشته است؟ مسلمانان در نوشته‌های خود از چه منابعی استفاده کرده‌اند؟ سوم آنکه شناخت مسلمانان از دین مسیحیت در چه سطحی بوده است و دشواری‌ها و کاستی‌های احتمالی در این عرصه کدام بوده است؟

در اینجا به دنبال مصادری هستیم که به تحقیق و گزارش عقاید و تاریخ مسیحیان و توصیف آن بدون نیت نقد و ردّ پرداخته باشند. از این رو، برای مثال ادبیات ردیه - مانند کتاب‌های موسوم به *الرد علی النصارى* - موضوع بحث قرار نمی‌گیرد؛ بلکه توجه نویسندگان معطوف به کسانی است که هدفشان تنها اخبار بوده است. در این تحقیق، بازه زمانی ده قرن نخست انتخاب شد چراکه دوره بعد از آن، یعنی دوران مصادف با سلطنت دودمان صفویه در ایران و توسعه امپراتوری عثمانی، به واسطه گسترش روابط و تماس میان ممالک اسلامی

۱. زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، مؤسسه انتشاراتی امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۷۲، ص ۵۰۳.

و کشورهای غربی و نیز سفر جهانگردان اروپایی و مسیونرهای مسیحی به بلاد اسلامی، مستلزم مطالعه جداگانه‌ای است.

تحقیق پیش رو نسبت به آثار دیگری همچون مجموعه مقالات *Islamic interpretations of Christianity* به ویرایش *Lloyd Ridgeon*؛ مجموعه مقالات *Muslim Perceptions of Other Religions* به ویرایش *Jacques Waardenburg* به لحاظ موارد مطالعاتی تباین دارد. مقاله «ابن حزم اندلسی و مطالعه ادیان بازخوانی ردیه ابن حزم بر مسیحیت در الفصل» اثر زیبا شفیعی خوزانی نیز به دلایلی که در ادامه آمده است، خارج از موضوع این نوشتار است. در ادامه منابع اسلامی به دو قسم کتب ملل و نحل و تاریخ تقسیم شده و مورد بررسی قرار می‌گیرند.

کتب ملل و نحل

آثار فراوانی با موضوع شناسایی ادیان و فرقه‌های دینی نگاشته شده است که شناخته شده‌ترین آنها، کتاب ملل و نحل شهرستانی است. وی بحث خود در باب نصرانیت را با توصیفی از حضرت عیسی (ع) آغاز می‌کند و بیان می‌کند که بعد از صعود آن حضرت به آسمان، حواریون و غیر ایشان درباره او اختلاف کردند و این اختلاف به دو امر باز می‌گردد:

نخست: کیفیت فرود او و اتصالش با مادرش مریم (س) و تجسد کلمه
دوم: کیفیت صعود او و اتصالش با ملائکه و یگانه شدن کلمه^۱.

آنگاه در تشریح این محورهای اختلاف می‌نویسد:

اما در باب اول، آنها به تجسد کلمه حکم کردند و در چگونگی اتحاد و تجسد اختلافی دارند: برخی از آنها می‌گویند آن حضرت همچون تابیدن نور بر جسم، بر جسد تأیید. برخی دیگر گفتند همچون پدیدار شدن نقش بر روی شمع، پدید آمد. برخی گفتند ظهوری روحانی همراه با جسم آشکار شد. عده‌ای از آنها گفتند لاهوت لباس ناسوت را پوشید و گروهی دیگر گفتند کلمه با جسد مسیح ممزوج شد همچون مخلوط شدن شیر و آب؛ و برای خداوند تعالی اقامیم سه‌گانه

۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، تحقیق امیر علی مهنا و علی حسن فاعور، بیروت، دارالمعرفة، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۳.

اثبات کردند. گفتند خداوند جوهر واحد است، او یگانه است از نظر جوهر و سه‌گانه است از نظر اقوم و منظورشان از اقوم، صفات است؛ همچون وجود و حیات و علم و آن‌ها را پدر و پسر و روح - القدس نامیدند، اقوم علم بدون سایر اقانیم تجسد کرد؛ و درباره صعود گفتند او کشته شد و مصلوب گشت؛ یهودیان از روی حسد و ظلم و انکار نبوت و مرتبه، وی را به قتل رساندند اما قتل بر جزء لاهوتی وارد نگشت بلکه تنها بر جزء ناسوتی وارد آمد. آنها می‌گویند کمال شخص انسانی سه چیز است: نبوت، پیشوایی (امامت) و پادشاهی. پیامبران به این صفات یا یکی از آنها موصوف بوده‌اند؛ اما درجه مسیح علیه‌السلام ورای آن است زیرا که او پسر یگانه خداست که همتایی ندارد و با باقی انبیاء مقایسه نمی‌شود. او کسی است که لغزش آدم به واسطه او بخشوده شد و اوست که خلائق را محاسبه خواهد کرد!

شهرستانی اینگونه درباره پطرس و پولس اظهار نظر می‌کند:

او بعد از تصلیب نازل شد و با شمعون‌الصفا دیدار کرده با او سخن گفت و به او وصیت نمود؛ سپس به آسمان صعود کرد. وصی او شمعون بود و او از نظر علم و زهد و ادب افضل حواریون بود؛ اما پولس کار او را پریشان و آشفته کرد و خودش را شریک او کرده سخنان او را دگرگون ساخته و آن را با کلام فلاسفه مخلوط گردانید.^۱

او سپس از اناجیل اربعه سخن گفته و آنگاه به بیان فرّق مسیحی پرداخته است. وی بزرگترین فرق مسیحیان را ملکائیه، نسطوریه و یعقوبیه بر می‌شمارد. شهرستانی بیشتر اهالی روم را ملکائی دانسته است.^۲ ناگفته نماند که از این نمی‌توان نتیجه گرفت که ملکائی‌ها^۳ همان کاتولیک‌ها بوده‌اند؛ چراکه معلوم نیست مراد از روم در اینجا شهر رم می‌باشد یا روم شرقی

۱. همان، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۶۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۶۷.

(بیزانس)؛ به علاوه در متون تاریخی، شهر رم به صورت رومیه ضبط می‌شود. ابن حزم اندلسی، ملکانه را بزرگترین طایفه مسیحیان دانسته و آن را مذهب جمیع نصارا در شام، افریقه، اندلس و صقلیه (سیسیل) به غیر از مصر، حبشه و نوبه می‌داند.^۱ شهرستانی پس از ذکر ملکانه، مختصری از مناقشه آریوس و برگزاری شورا می‌گوید و سپس متن اعتقادنامه نیقیه را نقل می‌کند؛^۲ بعد از آن، گریزی هم به اختلاف مسیحیان در مورد معاد روحانی و جسمانی می‌زند. شهرستانی بحث خود درباره نسطوریان را با این اظهار نظر بدبینانه آغاز می‌کند:

پیروان نسطور حکیم؛ که در زمان مأمون ظهور کرد و در اناجیل به حکم رأی خود تصرف کرد و به آن افزود همچون اضافات معتزله بر شریعت اسلام.^۳

پوشیده نیست که شهرستانی در اینجا خطای فاحشی در مقیاس چهار قرن مرتکب شده و ظهور نسطوریوس را به عصر مأمون نسبت داده است! ابن اثیر متوجه این اشتباه شده و از بابت آن اظهار تعجب کرده است.^۴ شهرستانی در ادامه به تشریح عقیده نسطوریان پرداخته اما توضیحات وی چندان گویا و دقیق نیست.^۵ ناگفته نماند که شهرستانی در پایان مباحثش از فرق مسیحی دیگر (پیروان ماسدونیوس^۶، سابلیوس، آریوس و...) نیز نام آورده است.^۷ ابن حزم اندلسی که تقریباً معاصر با شهرستانی می‌زیسته است، در اثر معروف *الفصل فی الملل و الأهواء و النحل* تحقیقات ماهیتاً متفاوتی نسبت به شهرستانی انجام داده است. وی رویکردی کاملاً انتقادی در پیش گرفته است. در سراسر بحثش فقط به دنبال اثبات بطلان عقاید نصارا است. این انتقادات، معظم مباحث وی را تشکیل می‌دهد.^۸ او به منابعی چون

۱. ابن حزم، علی بن احمد، *الفصل فی الملل و الأهواء و النحل*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۵.

۲. شهرستانی، ج ۱، ص ۲۶۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۶۸.

۴. ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، چاپ اول، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۳۲.

۵. شهرستانی، ج ۱، ص ۲۶۹.

6. Macedonius

۷. همان، ج ۱، ص ۲۷۲.

۸. ابن حزم، ج ۱، ص ۶۴.

کتاب مقدس و اعتقادنامه نیقیه مراجعه داشته است.^۱ گرچه انتقادات ابن حزم می‌تواند از جهت ضعف و قوت در جای خود یعنی بررسی انتقادات مسلمین نسبت به معتقدات مسیحیان مورد بررسی قرار گیرد، اما در این نوشتار که مطالعات توصیفی مورد نظر هستند، چندان جای بررسی ندارد.

اسفراینی در کتاب خود موسوم به *التبصیر فی الدین*، بخشی را به نصاری اختصاص داده است. وی داستانی را در توضیح تکوین نصرانیت و سه فرقه آن (همان سه فرقه نسطوری، یعقوبی و ملکائی) نقل کرده است که معجونی از افسانه و واقعیت است.^۲

در منابع دیگر ملل و نحل نیز می‌توان کم و بیش اطلاعاتی درباره فرق مسیحی یافت؛ برای مثال در کتاب *بیان الأديان* که یک کتاب فرق و مذاهب از ابوالمعالی بلخی است و چند دهه قبل از شهرستانی به زبان فارسی نگارش شده، بخش کوتاهی به مسیحیان اختصاص یافته است.^۳ مطالب این منبع مختصر و گاهی غیر دقیق است، همچنین در کتاب *تبصره العوام فی معرفه مقالات الأنام* اثر سید مرتضی بن داعی حسنی رازی، که دومین اثر در زمینه ملل و نحل به زبان پارسی است.^۴

شخصیت قابل ذکر دیگر ابن جوزی است. وی در کتاب خود با نام *العقاید و الادیانات* خیلی کوتاه به مسیحیت و یهودیت پرداخته و سعی کرده که همزمان انحرافات واقع شده در دین مورد نظر را نشان دهد. عبارت زیر، نمونه‌ای از نص او در این اثر است:

تلیس او [شیطان] بر ایشان بسیار است. از جمله آنکه ابلیس ایشان را به این توهم واداشته که خالق جوهر است. یعقوبیه، ملکیه و نسطوریه گفتند: خداوند یک جوهر و سه اقنوم است. او از جهت جوهر یگانه و از جهت اقنوم سه‌گانه است. و آن سه اقنوم نزد ایشان

۱. همان، ج ۱، ص ۷۱.

۲. اسفراینی، شهنور بن طاهر، *التبصیر فی الدین*، تحقیق محمد زاهد کوثری، قاهره، المكتبة الأزهرية للتراث، بی‌تا، ص ۱۲۷.

۳. بلخی، ابوالعمالی محمد بن نعمت علوی، *بیان الادیان*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، بی‌جا، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۳۸.

۴. رازی، مرتضی بن داعی حسنی، *تبصره العوام فی معرفه مقالات الأنام*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴، ص ۲۴.

پدر و پسر و روح‌القدس است. برخی از ایشان می‌گویند: اقایم
 خواص هستند، برخی می‌گویند: صفاتند و بعضی می‌گویند اشخاص
 هستند. اینان فراموش کردند که اگر خدا جوهر باشد، آنچه که بر
 جوهرها از مکان، تحرک و سکون جایز است بر خدا هم رواست!^۱
 علی بن محمد فخری در کتاب *تلخیص البیان فی ذکر فرق أهل الأديان*، اوراقی چند را
 به مسیحیان و آراء سه فرقه آنها اختصاص داده است.^۲

منابع تاریخی

تاریخ نگاران مسلمان به نگارش تاریخی عمومی جهان (اقوام غیر عرب و غیر مسلمان) نیز
 اهتمام داشته‌اند. از این رو، دسته دیگری از منابع اسلامی که به ذکر اقوال و رسوم مسیحیان
 پرداخته‌اند، منابع تاریخ هستند.

ابوجعفر طبری در تاریخ خود ذیل عنوان "ذکر الأحداث التي كانت في أيام ملوك
 الطوائف" بحث خود را با تبیین تاریخ میلاد مسیح آغاز کرده است؛ سپس شجره‌نامه عیسی
 را مطابق با نسب‌نامه درج شده در انجیل متی نقل نموده و پس از آن روایاتی در کیفیت قتل
 یحیی (ع) آورده و به نقد آنها مطابق با یافته‌های تاریخی خود مبادرت کرده است، اما عمده
 بحث وی بر پایه روایات اسلامی است که شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با دیدگاه‌های مسیحی
 دارند.^۳ طبری، ماجرای آمدن ستاره‌شناسان مجوس از مشرق و فرار یوسف و مریم (س) به
 مصر که در باب دوم انجیل متی ذکر شده را گزارش کرده است. بحث طبری درباره تاریخ
 امپراتوران رم مختصر و در حد تنها یک فهرست از اسامی آنها است.^۴

احمد بن اسحاق یعقوبی، مورخ نامدار قرن سوم، در تاریخ خود به گزارش تاریخ
 امپراتوری رم می‌پردازد و در خلال آن به مباحثی همچون ادیان و فلسفه‌های یونانی و نیز

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *العقاید و الدیانات*، تحقیق: موفق فوزی جبر، دمشق، التکوین، ۲۰۰۶، ص ۷۴.

۲. فخری، علی بن محمد، *تلخیص البیان فی ذکر فرق أهل الأديان*، تحقیق رشید خیون، بیروت، مدارک، چاپ
 دوم، ۲۰۱۱، ص ۳۰۱.

۳. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوك*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم،
 ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۵۸۵.

۴. همان، ج ۱، ص ۶۰۶.

اخبار مسیحیان پرداخته است. وی توضیحات کاملی درباره شوراها کلیسایی و نظریات مسیحیان و نیز جغرافیای امپراتوری به دست داده است. در ادامه به منظور آشنایی بیشتر، فقراتی از مباحث یعقوبی نقل می‌شود. وی درباره شورای افسس نوشته است:

سپس بعد از او تئودوسیوس به پادشاهی رسید و در زمان او اجتماع سوم مسیحیان در افسس واقع شد و دویست اسقف حاضر شدند و نسطور با ایشان مخالفت کرد؛ او گفت مسیح دو جوهر و دو کیان است پدر، خدا را مولود ساخت و مادر انسانی به دنیا آورد و خدا متولد نساخت؛ قریلس^۱ به او گفت اگر آنطور که تو می‌گویی باشد، هرکس مسیح را بپرستد خطاکار است چراکه او قدیم و محدث را پرستیده و هرکس عبادت او را ترک کند کافر شده؛ چراکه او عبادت قدیم را همراه با پرستش محدث ترک نموده و هرکس خدا را بدون انسان بپرستد مسیح را نپرستیده زیرا سزاوار نیست به مسیح از یک جهت بدون جهت دیگر مسیح گفته شود^۲.

یعقوبی، ترجمه دقیق و کاملی نیز از اعتقادنامه نیقیه در ذیل بحثش پیرامون شورای قسطنطنیه آورده است^۳. علاوه بر آن، او در بخش مربوط به شرح حال انبیاء، به احوال عیسی (ع) و حواریون پرداخته است، در آنجا به طور مبسوط اناجیل اربعه را معرفی کرده و از هر کدام فرازهایی را از باب نمونه نقل کرده است که از آن جمله، فرازهایی از فصل نخست انجیل یوحنا، موعظه سر کوه، ورود عیسی به اورشلیم و نیز شرح موقوف مصلوب شدن عیسی است^۴.

مسعودی در اثر ارزنده‌اش، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، از تاریخ امپراتوران روم چه مشرک و چه مسیحی سخن گفته (طبیعتاً به صورت مخلوطی از اخبار صحیح و غلط) و به فرازهایی از تاریخ مسیحیت مانند رؤیای کنستانتین یکم و مسیحی شدن او، شوراها کلیسایی

۱. احتمالاً منظور سیریل اسکندرانی است. چراکه نام او در زبان یونانی به صورت *Kúriλλος* (تلفظ به فارسی: کیریلاوس) نوشته می‌شود.

۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، چاپ اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۵۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۶۸.

و... نیز توجه نموده است.^۱

أبوریحان بیرونی نیز از کسانی است که باید در این موضوع از او یاد کرد. وی در آثار الباقیه با طول و تفصیل از مسیحیان سخن گفته و اطلاعات مفید و دست اولی را به دست می‌دهد که برخی از آنها عبارتند از: اعیاد مسیحیان، فهرستی مطول از روزهای یادبود مشاهیر و شهدای مسیحی، سلسله مراتب کلیسا، سلسله مراتب لشکری و کشوری در امپراتوری روم شرقی، روزه در بین فرق مسیحی، تقویم و محاسبات ایام و شهور در بین مسیحیان. بیرونی تمام این موضوعات را با دقت و جزئیات شرح داده است. وی در چند موضع از کتابش، از کتاب "معارف الروم" اثر احمد بن حسین اهوازی یاد و از آن نقل قول کرده است که حاصل مشاهدات آن نویسنده از قسطنطنیه و روم می‌باشد.^۲

منبع دیگری که می‌توان در آن به اطلاعات دست اول درباره مسیحیان دست یافت، فهرست ابن‌ندیم است که در مواضع پراکنده‌ای از آن، مطالبی درباره مسیحیت یافت می‌شود؛ مثلاً ذیل معرفی کتب یهود و نصارا به معرفی عهدین، میشنا و تفسیرهای آنها و کتب و رسائل دیگر پرداخته است.^۳ علاوه بر این، اطلاعاتی درباره مارکیونی‌ها (به عربی: مرقیونیة) یکی از جریان‌های صدر کلیسا ارائه داده است.^۴

یکی دیگر از آثار برجسته در این زمینه، کتاب البدء و التاریخ نوشته ابوزید احمد بن سهل بلخی معروف به ابن‌مطهر مقدسی از مورخان قرن چهارم هجری می‌باشد. او در فصل دوازدهم، تحت عنوان "ذکر ادیان اهل الأرض و نحلهم و مذاهبهم و آرائهم من اهل الکتاب و غیرهم" به بیان ادیان و مذاهب و آداب و رسوم یهود و نصارا و زرتشت تا چین و هند و ترک و... پرداخته است. وی در بیانات خود پیرامون مسیحیان اطلاعات خوبی به دست می‌دهد به عنوان نمونه در فرازهایی از سخنانش می‌نویسد:

و اما ملکانبه و یعقوبیه و نسطوریه متفقند بر اینکه معبودشان سه اقنوم

۱. مسعودی، أبی الحسن علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، صیدا - بیروت، المكتبة العصرية، چاپ اول، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲. بیرونی، أبوریحان، *آثار الباقیه عن القرون الخالیة*، تحقیق پرویز ادکایی، چاپ اول، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۳۵۷.

۳. ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست لابن‌الندیم*، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، بی تا، ص ۳۴.

۴. همان، ص ۴۷۴.

دارد و این اقانیم سه‌گانه یک چیز واحد هستند و آن جوهر قدیم است و معنایش آن است که پدر و پسر و روح‌القدس خدای واحد هستند. پسر از آسمان فرود آمد و لباس جسم پوشید و بر مردم ظاهر شد و مرده زنده کرد و بیماران را شفا داد و به مردم خیر داد و سپس کشته شد و به صلیب کشیده شد؛ سپس در روز سوم از قبر خارج شد و بر گروهی از یارانش ظاهر شد و آنها او را آنطور که شایسته بود شناختند؛ سپس به آسمان صعود کرد و طرف راست خدا بنشست. این عقیده‌ای است که همگی بر اتفاق نظر دارند؛ اما در مواردی هم با هم اختلاف دارند: برخی معتقدند که قدیم جوهر واحد و سه اقنوم است، هر یک از اینها جوهری خاص است و یکی از این اقانیم پدر یگانه غیر مولود و دیگری پسر مولود غیر والد است و سوم روح فیض رسان بین پدر و پسر است؛ و گمان بردند پسر از ازل مولود است و پدر از ازل والد است؛ نه از جهت نکاح و تناسل بلکه از جهت تولد نور خورشید از خود خورشید و گرمای آتش از خود آتش؛ برخی از ایشان گمان بردند معنای این سخن که خدا سه اقنوم دارد این است که آن ذاتی است که حیات و نطق دارد. حیات روح-القدس است و نطق، علم و حکمت و کلمه است و کلمه عبارتی است از پسر؛ همانطور که گفته می‌شود خورشید و نورش و گرمایش که عبارتی است از سه چیز که به اصل واحدی بر می‌گردد^۱.

وی در وصف اختلاف میان مسیحیان می‌گوید:

بعضی از آنها می‌گویند اتحاد از جهت ظهور است؛ همچون ظاهر شدن نقش مهر و یا ظاهر شدن صورت انسان در آینه و بدان که مذهبی از جهت اختلاف در عبارت از نصارا بیشتر نیست، تا جایی که دو نفر از آنها بر یک قول واحد پیدا نمی‌شود^۲.

۱. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاریخ*، بی‌جا، مکتبهٔ الثقافهٔ الدینیة، چاپ اول، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۲.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۵.

و سپس به گزارش فرق و موضوعات مختلف می‌پردازد:

و فولیه گفتند خدا واحد است و علم قدیمش با او و مسیح پسر اوست از جهت رحمت؛ همانطور که گفته می‌شود ابراهیم خلیل‌الله است و مرقونیه گمان می‌کنند مسیح هر روز به گرد ایشان یکبار طواف می‌کند و بردغانیه گمان می‌کنند مسیح آن کسی است که مردگان را از قبرشان برانگیخته و اعمال آنها را محاسبه می‌کند.^۱

بعد از آن، در بخش احکام به بیان امور رایج در بین مسیحیان از شیوه‌های تعمید، نماز، روزه و اعیاد گرفته تا سلسله مراتب کلیسایی، ازدواج و... پرداخته است. اثر جالب دیگر کتاب *الديارات* از علی بن محمد شابستی، مورخ مصری قرن چهارم هجری است که در آن ده‌ها صومعه مسیحی در نقاط مختلف عالم اسلامی معرفی و درباره آنها اطلاعاتی داده شده است. در کتاب *زین الأخبار گردیزی* (م ۴۴۳) که اثری به زبان پارسی است، بحث مطول و ارزشمندی درباره اعیاد ترسایان آمده است.^۲

ابن‌اثیر در *الکامل فی التاریخ* موضوع تاریخ قیصره روم را با جزئیات نسبتاً بالایی واکاوی کرده است؛ در ذیل آن از شوراهای کلیسایی هم به اجمال یاد کرده است.^۳ نمونه‌ای از نص این کتاب:

شهرهایی که کرسی‌های بطریق‌ها در آن است چهارند؛ یکی از آنها رومیه [شهر رم] و آن شهر پطرس حواری است، دومی اسکندریه شهر مرقس نگارنده یکی از اناجیل اربعه است، سومی قسطنطنیه، و چهارمی انطاکیه است که آنهم به پطرس منسوب است.^۴

خواجه رشیدالدین فضل‌الله هم متعرض احوال ترسایان گشته و از جمله تاریخ زندگانی مسیح (ع) را مطابق با دیدگاه مسیحیان گزارش نموده.^۵ او همچنین به شرح حال امپراطوران

۱. همان، ج ۴، ص ۴۶.

۲. گردیزی، ابوسعید، *زین الأخبار*، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۴۹۲.

۳. ابن‌اثیر، ج ۱، ص ۳۰۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۳۲.

۵. رشیدالدین فضل‌الله، *جامع التواریخ (تاریخ افرنج، پایان و قیصره)*، تصحیح محمد روشن، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۵۵.

روم و پاپ‌ها نیز ورود کرده است. وی از پطرس و لینوس تا پاپ بندیکت یازدهم (پاپ صد و نود و چهارم) را برشمرده است؛ گاهی در ترتیب پاپ‌ها اشتباهاتی دارد، گاهی نیز در زادگاه و مدت تصدی منصب پاپی یا وقایع دیگر خطا کرده است.^۱ در مجموع کتاب جامع التواریخ حاوی اطلاعات جدید و گسترده‌ای از تاریخ و جغرافیای جهان غرب و از جمله مسیحیت می‌باشد.

مباحث ابن‌خلدون در کتاب تاریخ پراچ خود قابل توجه است. از جمله توضیحات وی در باب کتب عهد قدیم و جدید و سلسله مراتب کلیسایی؛ وی در شرح اصطلاح پاپ می‌نویسد:

پس خواستند میان بطرک و اسقف از بابت بزرگداشت تمییز قائل شوند، از این رو، آن را البابا به معنای پدر پدران نامیدند، اولین ظهور این نام در مصر بود براساس آنچه جرجیس بن عمید در تاریخش می‌پندارد، سپس آن را به صاحب کرسی اعظم یعنی کرسی پطرس رسول انتقال دادند و تا به امروز چنین است ... و اسم البابا به بطرک رومه [رم] اختصاص دارد.^۲

ابن‌خلدون همچنین اضافه می‌کند:

و از روش‌های البابا نزد فرنگیان این است که به جهت اتحاد و دوری از اختلاف و تفرقه آنها را بر انقیاد از یک پادشاه واحد فرا می‌خواند، و آن را الإنبرذور [امپراتور] می‌نامند.^۳

به غیر از این، ابن‌خلدون بحثی تفصیلی و همراه با جزئیات درباره سرگذشت عیسی (ع) و حواریون، کتابت اناجیل و دیگر شئون امت نصرانی، ارائه کرده که آنهم در نوع خود قابل ملاحظه است.^۴ در همان کتاب، تحت عنوان "الخبر عن دولة یونان و الروم و أنسابهم و مصایرهم" نیز مطالبی مرتبط با تاریخ مسیحیت به چشم می‌خورد.^۵

۱. همان، ص ۵۸.

۲. ابن‌خلدون، دیوان المبتدأ والخبر، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۹۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۹۲.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۶۷.

۵. همان، ج ۲، ص ۲۳۵.

ابن خلدون در توصیف عقاید نسطوریوس می‌نویسد:

سپس مجمع سوم به دلیل عقاید نسطوریوس بطرک قسطنطنیه تشکیل شد چراکه او می‌گفت: «مریم خدایی متولد نساخت بلکه تنها انسانی به دنیا آورد که با خدا در مشیت متحد شد، این اتحاد ذاتی نبود و او [مسیح] خدای حقیقی نیست بلکه از موهبت و کرامت چنین است.» او به دو جوهر و دو اقنوم اعتقاد داشت، این رأی که نسطوریوس آن را اظهار کرد دیدگاه دو اسقف به نام‌های تاودوس و دیودوس بود، سخن این دو چنین بود که مولود مریم مسیح، و مولود پدر پسر ازلی است و پسر ازلی در مسیح محدث حلول کرد، مسیح به جهت موهبت و کرامت به ابن‌الله موسوم شد، اتحاد تنها از جهت مشیت و اراده بود.^۱

بیان ابن‌خلدون از عقاید نسطوری واضح‌تر از شهرستانی و یعقوبی است. این توصیفات حاکی از آن است که ابن‌خلدون نکات کلیدی را در این باب دریافته است. نسطوریه تفکری بود که ریشه‌اش به مکتب انطاکیه و به دیودوریوس^۲ اسقف ترسوس^۳ و شاگرد او تئودور اسقف موپسوئستا^۴ و نسطوریوس - که او هم شاگرد تئودور بود - می‌رسد. انطاکیه اسقف-نشینی مهم بود که سردمداران آن تحت تأثیر اندیشه‌های سامی بیشتر مایل به تعلیمات اخلاقی بودند تا تحقیقات متافیزیکی. آنها بر روی انسانیت عیسی تأکید داشتند. آنها متمایل به تفسیر لفظی از کتاب مقدس بودند و به تفسیر کنایی و رمزی با سوء ظن می‌نگریستند. نقطه مقابل آنها اسکندرانی‌ها بودند. اسکندریه از دیرباز یک مرکز علمی مشهور بود و بزرگان آن شدیداً تحت تأثیر فلسفه افلاطون بودند و مسیحیت را در پرتو فلسفه متافیزیکی مطالعه می‌کردند. آنان بر روی الوهیت مسیح تمرکز داشتند و در مطالعه عهدین فراوان تفاسیر رمزی به کار می‌بردند.^۵

تئودور بر وجود دو طبیعت کاملاً مجزا در مسیح تأکید می‌کرد. این دو طبیعت با به هم

۱. همان، ج ۲، ص ۱۷۹.

2. Diodorus

3. Tarsus

4. Mopsuesta

۵. اگریدی، جوان، مسیحیت و بدعت‌ها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، طه، ۱۳۸۴، ص ۱۶۳.

پیوستن در یک فرد، متحد شدند. او برای حفظ انسانیت کامل مسیح، الوهیت او را ساکن شدن خدا تعبیر کرد. سکونت در مسیح به گونه‌ای بود که خدا - کلمه - به مقتضای یگانگی اراده بین الوهیت و انسانیت عیسی، عامل مؤثری در تمام افعال او بود. در اینجا تأکید بر این بود که مسیح انسانی بود که خدا گردید نه خدایی که انسان گردید (نکته‌ای که نسطوریوس آن را با دقت شرح داد). نسطوریوس ملاحظه کرد که اگر مسیح، یک شخص و الهی باشد، انسانیت او کمرنگ می‌شود. از تعالیم نسطوریوس اینگونه بر می‌آید که یک شخص انسانی وجود داشت - عیسی ناصری - و یک شخص الهی، یعنی کلمه که در مسیح بود و این اشخاص متمایز به وسیله اتحاد اراده، یعنی یگانگی معنوی بین دو موجود، متحد شده بودند. بنابراین پسر خدا یک انسان نگردید، بلکه به یک انسان مخلوق که از باکره متولد شده بود، پیوست!

از آنجا که "تعرف الأشیاء بأضدادها"، شناخت مکتب اسکندریه، می‌تواند وجه تمایز آن با نسطوریان را بیشتر روشن کند. مسیح‌شناسی سیریل اسقف اسکندریه، خدا مرکزی بود (گذشت که دیدگاه انطاکی‌ها انسان‌گرایانه بود) و الوهیت مسیح جایگاه محوری در تمام تعالیم او داشت. سیریل معتقد بود در مسیح اتحاد جدایی ناپذیر بین خدا و انسان وجود دارد. لوگوس که در مسیح تجسد یافته ویژگی‌های انسان را پذیرفته است.^۱

از آنجا که هر چیزی ضد خود را تولید می‌کند، اندیشه‌های نسطوری باعث شد جریانی دیگر، این بار در جهت عکس، پدید آید. این دیدگاه جدید به طبیعت واحدی^۳ مشهور شد و پیروان آن در مصر و حبشه حضور داشتند. ایشان تأکیدی بیش از حد بر الوهیت داشتند و معتقد بودند خدا و انسان به گونه‌ای در هم آمیختند که یک طبیعت یعنی الهی شده‌اند. ایشان تا حد انکار انسانیت عیسی پیش رفتند.^۴

یعقوبیان که نامشان در متون اسلامی فراوان به چشم می‌خورد، پیرو اصول اعتقادی مونوفیزیت بودند و به نام بنیانگذار این کلیسا راهب یعقوب بارادای^۵ (۵۷۷-۵۰۰م) شناخته

۱. همان، ص ۱۶۴.

۲. همان، ص ۱۶۶.

3. Monophysitism

۴. همان، ص ۱۶۹؛ هوشنگی، لیلا، تاریخ و عقاید نسطوریان، تهران، نشر حکمت سینا، چاپ دوم، ۱۳۹۶، ص ۸۵.

5. Monk Jacob Baradai

می‌شدند.^۱ مقریزی در رسائل خود تعصب یعقوبیان بر مذهب خود را اینگونه توصیف می‌کند:

حبشیان قومی هستند که از قدیم به دین نصارا هستند و به مذهب
یعقوبیه باور دارند. آنها در دیانت خود بسیار سختگیر هستند و با
مخالفتان خود از سایر ملل به شدت دشمنی می‌کنند، آنها با طایفه
ملکیه از نصارا دشمنی می‌ورزند، تا آن حد که یکی از آنها به من خبر
داد هنگامی که به حبشه وارد شد از ترس قتل، خود را یعقوبی معرفی
کرد.^۲

مقریزی در *خبط المقریزی* گزارش مبسوطی هم درباره ۱۴ عید مسیحیان یعقوبی در
مصر می‌دهد که معتقد است اخبار آنها را از کتب نصارا و اهل اسلام استخراج کرده است.^۳
شهرستانی از قول یعقوبیه نقل کرده: آنها معتقدند خداوند در جسم مسیح ظاهر شد؛ مانند
ظهور فرشته بر هیئت انسانی یا ظهور شیطان با شمایل حیوان.^۴

مورد بسیار برجسته دیگر که در آن می‌توان اطلاعات تفصیلی یافت، کتاب *تاریخ الأقباط*
از تقی‌الدین مقریزی (متوفی ۸۴۵ق) است. مصر از مهم‌ترین مراکز تمدن قدیم و از جمله از
حوزه‌های مهم تفکر مسیحی بوده است. بحث مقریزی درباره مسیحیان در این کتاب از قرار
تفصیل است طوری که بیشتر صفحات کتاب به همین مبحث اختصاص یافته است. وی ابتدا
به زندگانی عیسی (ع) پرداخته و سپس شرح حال حواریون و فعالیت‌های آنان، دعوت مردم
امپراطوری به ایمان و کتابت اناجیل توسط ایشان را روایت کرده است؛ سطوری را هم به
معرفی کتب معتبر مسیحیان از کتب عهد عتیق (با حساب آوردن چندی از کتب اپوکریفای
عهد عتیق) و جدید و غیر آن اختصاص داده است؛^۵ سپس شرح حالی از پاتریارک‌های

۱. مولند، اینار، جهان مسیحیت، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر،
چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۵۱.

۲. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، *رسائل المقریزی*، تحقیق رمضان بدری و احمد مصطفی قاسم، قاهره،
دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، ص ۲۳۲.

۳. همو، *المواعظ و الإعتبار فی ذکر الخبط و الآثار*، تحقیق ایمن فؤاد سید، لندن، مؤسسه الفرقان للتراث
الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۷۱۵.

۴. شهرستانی، ج ۱، ص ۲۷۰.

۵. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، *تاریخ الأقباط*، تحقیق عبدالمجید دیاب، قاهره، دارالفضیله، چاپ اول،
۱۹۹۸، ص ۲۶.

کلیسای مصر با ترتیب تقریباً درست ارائه داده است. در ذیل شرح حال اسقف الکساندر اول، ماجرای معروف مسیحی شدن کنستانتین را روایت نموده و بعد از آن توضیح مفصلی درباره مجمع نیکیه داده است. سپس شرح کوتاهی از اسقف آتاناسیوس بیان کرده است.^۱ در ذیل پاپ تیموتی اول اسکندریه از شورای قسطنطنیه یاد کرده است:

پس ۱۵۰ اسقف جمع شدند و مقدینون [ماسدونیوس] دشمن روح-القدس و هرکه با او هم رأی بود را تحریم کردند. سبب آن بود که او گفت روح‌القدس مخلوق است و همراه با او دیگرانی را به خاطر عقاید ناروا محکوم کردند و اسقفان بر امانت نسبت آنچه ۳۱۸ اسقف [در شورای نیکیه] تنظیم کرده بودند مبادرت ورزیدند: و ایمان می-آوریم به روح‌القدس، خدای زنده کننده جاری از پدر ... و این مجمع ۵۸ سال بعد از مجمع نیکیه بود و در ایام او تعدادی کلیسا در اسکندریه ساخته شد و جماعت کثیری از گفتار آریوس توبه کردند.^۲ مقریزی در شرح حال دیوسکوروس اول از بدعت ائوتوخس یاد کرده است: و در ایام او مذهب اوطاخی در قسطنطنیه ظهور کرد و گمان برد جسد مسیح جسمی لطیف بود که با اجسام ما برابر نبود.^۳

در همانجا هم شورای کالسدون را روایت کرده است. البته مقریزی در کتابش به موضوعات فراوانی مانند شورای دوم قسطنطنیه، درگیری‌های یهودیان و مسیحیان، مسیحیان مارونی، فتح مصر توسط اعراب، ایام حاکمیت مسلمین و... نیز پرداخته است.^۴ بعد از آن به سراغ مباحث عقیدتی میان مسیحیان رفته است. بخشی را هم به توصیف و بیان سرگذشت کلیساها و صومعه‌های مسیحیان در مصر پرداخته است که در نوع خود، مفید است.^۵

۱. همان، ص ۵۳؛ در *البدایة و النهایة* ابن کثیر هم ذکری از وقایع منجر به برگزاری این شورا آمده است: ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲. مقریزی، *تاریخ الأقباط*، ص ۶۳.

۳. همان، ص ۶۸؛ درباره بدعت ائوتوخس بخوانید: لین، تونی، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، نشر فرزانه روز، چاپ پنجم، ۱۳۸۶، ص ۹۹.

۴. مقریزی، *تاریخ الأقباط*، ص ۷۹.

۵. همان، ص ۱۴۷.

مقریزی، به موازات این کتاب، در اثر دیگرش، *المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار*، معروف به *الخطط المقریبه* به قبطیان مصر پرداخته است که در آنجا اضافاتی دارد از جمله ذکر سلطنت دیوکلتیانوس، کنستانتین یکم و مادرش هلنا و...^۱

مقریزی در نگاشته دیگرش *إمتاع الأسماع ذیل عنوان "بحث تاریخی عن الأنجیل التي بین یدی النصارى"* اناجیل چهارگانه عهد جدید را معرفی و نقد نموده است. او در آنجا نوشته است:

تمام مسیحیان، آریوسی، ملکانی، نسطوری، یعقوبی، مارونی و یونانی، اختلافی ندارند در اینکه اناجیل چهارند که چهار نفر در زمان‌های گوناگون نگاشته‌اند. نخستین آنها را متی شاگرد مسیح، هشتاد سال پس از صعود مسیح به سربانی تألیف کرد و آن با خط متوسط ۲۸ برگه است. دومی را مرقس شاگرد شمعون بن یونا، دوازده سال پس از صعود مسیح به زبان یونانی در سرزمین ایتالیا از بلاد روم تألیف کرد. همچنین گفته شده در رومیه [رم] آن را نگاشت. برخی گمان بردند که شمعون این انجیل را نوشته و سپس اسم خود را پاک کرده و آن را به شاگردش مرقس نسبت داده است و آن ۱۴ برگه بخط متوسط است. سومی را لوقا، پزشک انطاکی و شاگرد شمعون نامبرده بعد از مرقس به یونانی نگاشته و آن مانند انجیل متی است. چهارمی تألیف یوحنا ابن زبدي شاگرد مسیح، سی سال بعد صعود مسیح است، او آن را به یونانی در سرزمین آسیه نگاشت و حدود ۲۴ ورقه است و یوحنا همان کسی است که انجیل متی را از عبرانی به یونانی ترجمه کرد.^۲

بعد از این معرفی، مقریزی به نقد اناجیل و بیان موارد اختلاف و تناقض در آنها پرداخته است. او در جای دیگری از کتابش، به موضوع تفاوت نسب‌نامه عیسی در انجیل متی و لوقا

۱. مقریزی، *المواعظ و الاعتبار*، ج ۴، ص ۹۶۸.

۲. همو، *إمتاع الأسماع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسى، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۷۱.

هم اشاره و از آن خرده‌گیری است.^۱ قلقشندی در کتاب *صیح الأعشی*، بخشی را به ذکر معتقدات مسیحیت اختصاص داده است و بطور خاص توضیحاتش درباره نسطوریان و عقاید و مناسک آنها مفصل‌تر است.^۲

نیم‌نگاهی به مصادر غیر اسلامی عرب‌زبان

مسیحیان موجود در جهان اسلام خود دست به قلم بوده و آثاری متعدد به زبان عربی - به غیر از آثار یونانی یا سریانی - نگاشته‌اند؛ این آثار در حقیقت مصادر کهن الهیات مسیحی عرب‌زبان هستند و از این جهت از اهمیت برخوردارند چراکه به محققان مسلمان این امکان را می‌دهد که به طور مستند درباره مسیحیان مطالعه کنند. از جمله این آثار، دفاعیه‌ها و رسائل متعددی است که در آن‌ها اقدام به اثبات دین مسیحیت، پاسخ به اشکالات مسلمانان و تشکیک درباره نبوت پیامبر اسلام (ص) و قرآن کرده‌اند.^۳

یکی از برجسته‌ترین - و شاید برجسته‌ترین - نویسندگان کلیسایی، ساویروس بن مقفع از اقباط مصر است که در قرن چهارم هجری به زبان عربی می‌نوشت. از جمله، کتابی حجیم با نام *تاریخ البطارکه* در تاریخ کلیسای مصر نگاشت که در نوع خود بی‌نظیر است. ابوشاکر بطرس بن ابی‌الکرم معروف به ابن‌راهب هم یکی دیگر از نویسندگان و مورخان قبطی است که در کتاب تاریخ خود که از خلقت آدم شروع شده و به عصر مؤلف ختم می‌شود، متعرض تاریخ روم و کلیسا گشته و از جمله تاریخ بطارکه مصر از مرقس (صاحب انجیل که بنیانگذار این کلیسا شناخته می‌شد) تا آتاناسیوس را شامل می‌شود.^۴ اثر برجسته دیگر، *تنقیح الأبحاث للملئ للثلاث* از ابن‌کمون (متوفی ۶۸۳ق) می‌باشد. این یک کتاب دین‌پژوهانه است که ابن‌کمون به منظور ایجاد یک گفت‌وگو بین سه دین بزرگ الهی، یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام نگاشته است. وی سعی کرده با حفظ بی‌طرفی، مباحث

۱. همان، ج ۴، ص ۱۸۳.

۲. قلقشندی، احمد بن علی، *صیح الأعشی فی صناعة الإنشاء*، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۷۳.

۳. سیدنی گریفیث آمریکایی درباره این دفاعیات تحقیق کرده است. رک: گریفیث، سیدنی، «کتاب مقدس و پیام حضرت محمد (ص) بر اساس دفاعیه‌های مسیحی به زبان‌های عربی و سریانی در اولین قرن زمامداری عباسیان»، مترجم: صفری، وحید، *هفت آسمان*، تابستان ۱۳۸۶، سال نهم، ش ۳۴، ص ۷۳-۱۲۸.

۴. ابن‌راهب، *تاریخ ابن‌الراهب*، بیروت، مطبعة الآباء الیسوعیین، ۱۹۰۳، ص ۱۰۱.

اعتقادی و کلامی این سه دین را تشریح کند؛ سپس اشکالاتی و شبهاتی که مخالفان هر یک از آن ادیان وارد می‌کنند را جمع‌آوری نموده و پاسخی‌هایی هم ذکر کرده است. همین روال را در بحث خود از مسیحیت هم حفظ نموده است، وی در پایان بحث خود در این بخش می‌نویسد:

و اما سایر آنچه از مخالفان ذکر شده است، بعضی صرف تقیح و استبعاد است و برخی دیگر نیز وجه پاسخ به آن از چشم فرد جویا مخفی نمی‌ماند ولو با سختی؛ و اکثر این پاسخ‌ها را در کلام نصارا نیافتم و لیکن به نیابت از آنها و با نظر در معتقداتشان جواب دادم.^۱

در مجموع مسیحیان در نقاط مختلف عالم اسلام فعال بوده‌اند؛ به خصوص مسیحیان نسطوری در ایام خلافت بنی عباس. به طور خاص طیبیان آنها به خاطر تزلزل بالا در علم طب در این دوره و اوایل حاکمیت مغول‌ها، به موقعیت اجتماعی و سیاسی و نیز سطح آزادی بیان خوبی دست یافتند.^۲ مضاف بر این، مسیحیان، در جریان نهضت ترجمه نیز فعالیتی چشمگیر داشتند و در بیت‌الحکمه بغداد و اماکن دیگر به ترجمه علوم یونان از زبان‌های یونانی و سریانی اشتغال داشتند. از این رو، نزد خلفای عباسی منزلتی رفیع داشتند. ایشان همچون سایر فیلسوفان و اهل ملل و نحل از آزادی برخوردار بودند و به تبلیغ مذاهب خود می‌پرداختند و به صراحت تمام از آن دفاع می‌کرده و حتی گاهی با متکلمان مسلمان در این باب مناظره می‌کردند. این جلسات بحث میان ادیان، گاهی با حضور خلیفه انجام می‌گرفت.^۳ از این رو، تحقیق درباره مسیحیان و جویا شدن از احوال آنها به لحاظ امکان‌سنجی، هم به لحاظ منابع مکتوب و هم به لحاظ بررسی میدانی، نه تنها سخت‌تر از سایر ملل و مذاهب

۱. درباره مذهب ابن کمونه اختلاف نظر وجود دارد. برخی او را یهودی دانسته و برخی، نظر به تکریم وی از پیامبر اسلام (ص) او را مسلمان دانسته‌اند؛ اما از پاره‌ای از شواهد بر می‌آید که وی فیلسوفی بوده است که اعتقاد خاصی به ادیان نداشته است (رک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل ابن کمونه).

۲. ابن کمونه، عزالدوله سعد بن منصور، تنقیح الأبحاث للملل الثلاث، تحقیق علینقی منزوی، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۲۰۲.

۳. هوشنگی، ص ۱۵۴.

۴. جمیلی، رشید، نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام در قرن سوم و چهارم هجری، ترجمه صادق آئینه‌وند، تهران، سمت، چاپ دوم، ۱۳۹۱، ص ۱۲۹.

نبوده که چه بسا آسان‌تر هم بوده است.

زمانه متفاوت

حال باید به یک موضوع دیگر پرداخت و آن یک مانع علمی مهم بر سر راه این نوع تحقیقات است. این چالش به ماهیت متفاوت ازمنه گذشته به نسبت زمان معاصر بر می‌گردد. اگر چه در تاریخ تمدن اسلامی، افرادی همچون ابوریحان بیرونی و ابن‌فضلان^۱ در زمینه تحقیق درباره اقوام غیر مسلمان شاهکارهایی پدید آوردند و در زمینه مسیحیت به طور خاص نیز افرادی همچون یعقوبی، شهرستانی، مقریزی و... با رویکردی باز اقدام به بررسی‌هایی کرده‌اند؛ اما این امر در جهان اسلام به یک رویه تبدیل نشد. دین‌پژوهی، با وجود فواید فراوانش هیچگاه به پای سایر علوم سنتی و کلاسیک (مانند فقه، کلام، تفسیر، حدیث، تاریخ اسلام، طب، و...) نرسید و دین‌پژوهان مهم، نمونه‌های استثنایی بودند که گاهی می‌بایست درسهایی را هم تحمل می‌کردند. خواجه رشیدالدین بعد از بیان دیدگاه مسیحیان درباره مسیح، اینگونه از خود دفاع کرده است:

این کلمات از تقریر روات این تاریخ ایراد کرده شد، و العهدهٔ علی الراوی، و یقین که بزرگانی که مطالعهٔ این تاریخ کنند، اگر سخنی را مخالف معقول یابند، آن را بر ضعف معتقد مورخ حمل نکنند؛ چه نظر او بر تزییف مذهبی و ترجیح ملتی نیست؛ و او را حکایت هر طایفه به حسب روایت ایشان نقل باید کرد نه بر وفق معتقد خود، لاجرم از طعن طاعن و وقیعت معترض ایمن باشد، و حوالت مطاعن این طایفه و راوی به روایت حکایت کافر نشود، و باری تعالی حکایات نمرود و فرعون و دیگر کفار در قرآن مجید بر سبیل اخبار و قصص فرموده است، والسلام^۲.

وقتی که ابن‌کمونۀ کتاب خود را منتشر کرد، مردم بغداد بر علیه او شوریدند و به مدرسه مستنصریه رفته از قاضی القضاة بغداد خواستار مجازات او شدند. در پی آن، تصمیم بر آن شد تا ابن‌کمونۀ را بسوزانند؛ اما جمعی از هواخواهانش او را در صندوقی گذاشته و مخفیانه

۱. سفرنامه ابن‌فضلان، حاصل سفر وی به سرزمین‌های آسیای مرکزی و روسیه و گزارش زندگی و رسومات اقوام اسلاو و غیره می‌باشد. این اثر به واسطه اطلاعات دست اول و ذی‌قیمتش شهره است.

۲. رشیدالدین فضل‌الله، ص ۴۰.

به حله فرستادند و چندی بعد در همانجا درگذشت^۱.

مطالعات ادیان امروزه یک رشته معتبر و پررونق علمی است؛ اما تحقیق درباره ادیان مخالف، حداقل در دید جمعی از مردم و عالمان در آن دوران امری ناپسند تلقی می‌شده است. هر چه تحقیق واقع‌گرایانه‌تر و مفصل‌تر، هزینه‌اش هم بیشتر. بنابراین نباید آن دوران را با زمان حاضر قیاس کرد. اساساً همواره در جهان اسلام جریانی یا جریان‌هایی از جنس جمود و تعصب وجود داشته است که با علوم عقلانی مانند فلسفه، منطق، کلام، عرفان نظری یا حتی نجوم خصومت داشته‌اند. از این رو، افرادی که به پیگیری این علوم می‌پرداختند با اتهام کفر، الحاد و زندقه مواجه می‌شدند یا مانند امثال حلاج، سهروردی و عین‌القضاة همدانی جان خود را از دست می‌دادند. ابن‌صلاح، عالمی سنی در قرن هفتم، در مجموعه مسائل و فتاوی خود، در پاسخ به مسئله تعلیم و تعلم منطق و فلسفه، بعد از گمراهی و سفاهت دانستن این دو دانش و به شدت و حدت کوبیدن آن، از این دو علم با قاطعیت منع کرده است^۲. این مخالفت افکار عمومی، به منزله مانعی بر سر راه محققان علاقه مند به این حوزه‌ها بوده است. عامل دیگر، به ذات متفاوت دوران قدیم مربوط است. انسان پیشامدرن به واسطه امکانات محدود و به تبع آن ارتباطات محدودتر، از سطح دسترسی و استطاعت کمتری برای تحقیق، نسبت به انسان مدرن برخوردار بوده است و این خود باعث معضلاتی می‌شده است؛ مانند آنکه تحقیق درباره اقوام و ادیان دیگر، گاه همراه با آمیختگی اطلاعات درست و نادرست بسته به اعتبار و قوت و ضعف مصدر تحقیق می‌شود. این مطلب درباره تمام تاریخ نگاری‌ها و نگارش‌های به جا مانده تمدن‌های قدیم صدق می‌کند و امری عمومی است که منحصر به منابع اسلامی نیست.

ثانیاً، اقوام پیشامدرن معمولاً یک نوع حالت خود مرکزی داشته و حتی در مواردی نسبت به دیگر اقوام به دیده تحقیر می‌نگریستند، حتی اگر آن قوم در تمدن و فرهنگ برتر از آنان می‌بود. این تفکر را می‌توان در تقسیم بندی‌های مردمان باستان بین خود و غیر خود از سایر ملل جهان، همچون عرب و عجم، ایرانی و انیرانی، یونانی و بربر مشاهده کرد. در نتیجه

۱. ابن فوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد، *الحوادث الجامعة و التجارب النافعه فی المائۀ السابعة*، تحقیق

مهدی عبدالحسین نجم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق، ص ۳۰۴.

۲. ابن‌صلاح، تقی‌الدین عثمان بن عبدالرحمن شهرزوری، *فتاوی و مسائل ابن‌الصلاح*، تحقیق عبدالمعطی امین

قلعجی، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۰۶ق، ص ۲۰۹.

اگر هم مسلمانان در مواردی با رویکرد طرد و رد با مسیحیان مواجهه داشته و فقط به نیت ابطال، آراء آنها را ملاحظه و نقل کرده‌اند، جای تعجبی نیست. این طرز برخورد و عملکرد اختصاص به آنها ندارد و اگر در مورد طرف مسیحی بیشتر نباشد کمتر نیست.^۱

اما در دوران معاصر، به واسطه رشد آگاهی‌ها، دیدگاه بشر به حالتی کپرنیکی تغییر یافت و به ضرورت‌هایی همچون چند جانبه‌گرایی، احترام به سایر افکار و فرهنگ‌ها، گفتگو میان ادیان، همزیستی مسالمت آمیز و... توجه بیشتری صورت گرفت.

این را هم نباید نادیده گرفت که در قرون میانه، یعنی زمانی که به خصوص مسلمانان به لحاظ علمی و مادی متری و دول اسلامی در اوج قدرت و مکننت بودند، ضرورت کمی برای مطالعه اقوال مسیحیان احساس می‌شده است.

بحث و تحلیل

تاریخ نگاران و محققان مسلمان، تحقیقات قابل قبولی درباره دین مسیحیت، تاریخ و عقاید آن انجام داده‌اند. لکن نکته قابل ملاحظه این است که مطالعات مسیحیت و کتاب مقدس (و دین پژوهی به طور عام) تا پیش از دوره معاصر به عنوان یک رویه و یک فرع مطالعاتی در فضای علمی جهان اسلام در نیامده بود و کسانی که به این مباحث ورود کرده‌اند، در حقیقت استثنائی و موردی هستند. به شرحی که آمد اینگونه مطالعات خالی از هزینه و دردسر هم برای محققان نبوده است.

از نگاه یک فرد مسلمان در دوران‌های پیشامدرن، نصرانیت، چیزی بیشتر از یک دین نسخ شده نبوده است. از نگاه یک مسیحی هم همینطور. او هم اسلام را دینی باطل و بدعت-آلود می‌دانسته است. این نوع نگرش‌ها اساساً دوسویه بودند.^۲ پوشیده نیست که این برخوردهای بدبینانه و سوء تفاهم‌ها حتی در بین بسیاری از مستشرقان قرون نوزدهم و بیستم

۱. مواجهه مسیحیان با اسلام در قرون وسطی به گونه‌ایست که تقریباً از هیچ بی‌انصافی، اهانت و سوء تفاهمی نسبت به اسلام و قرآن کوتاهی نکردند. برای مطالعه بیشتر نک: مونتگمری وات، ویلیام، برخورد آراء مسلمانان و مسیحیان تفاهمات و سوء تفاهمات، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۳۹.

۲. در مقاله «Pre-1800 Preoccupations of Quranic studies» از Bobzin Hartmut در دایره المعارف قرآن، مطالعات قرآنی مسیحیان پیش از قرن نوزدهم و مواجهه آنها با اسلام و قرآن بررسی شده است.

هم نسبت به اسلام وجود داشته است.

مسلمانان به طور عام، مهم‌ترین فرّق مسیحیت را سه فرقه یعقوبیه، نسطوریه و ملکائیه می‌دانستند. ایشان از فرّق و جریان‌ات مسیحی در پنج قرن نخست میلادی اطلاع داشتند اما از سایر الاهی دانان و یا نحله‌های مسیحی در قرون وسطی و نیز انشقاق‌های کلیسای کاتولیک و ارتودکس اطلاعی نداشتند. یک دلیل این مطلب این است که فرقه‌های مسیحی که در جهان عرب و اسلام زندگی می‌کردند چه پیش از ظهور اسلام و چه پس از آن عمدتاً همین سه فرقه بودند. این مطلب را همچنین می‌توان در راستای نهضت ترجمه تحلیل کرد. نهضت ترجمه عمده راه نفوذ علوم، از حوزه‌های خارج از اسلام به میان مسلمانان بود. در این نهضت که تا قرن چهارم هجری به طول انجامید، آثاری از زبان‌های یونانی، سریانی، فارسی میانه و سانسکریت به زبان عربی ترجمه شد. از این رو، مسلمانان نسبت به هر آنچه که به یکی از این زبان‌ها مربوط باشد، اطلاع خوبی داشتند که از جمله آن دین مسیحیت است. آگاهی مسلمانان از دین مسیحیت همپایه آگاهی آنان از موضوعات دیگری همچون فلسفه یونان، تاریخ اسکندر و جانشینان او، ایران ساسانی و... است و از این جهت تفاوت عمده‌ای وجود ندارد. اما بعد از آن هیچ‌گونه حرکت علمی قابل ملاحظه دیگری به منظور ترجمه آثار از دیگر زبان‌ها و یا یادگیری زبان‌های علمی دیگر مانند لاتینی و یا چینی در جهان اسلام به وجود نیامد. از این روست که شناخت مسلمانان از مسیحیت عمدتاً محدود به پنج قرن نخست میلادی و آن هم آباء یونانی زبان کلیساست. شاید به همین دلیل است که در منابع اسلامی تا مدت‌ها فرّق اصلی مسیحیان را همان سه فرقه نسطوری و یعقوبی و ملکائی می‌دانستند، مسیحیان جهان اسلام که مسلمانان با ایشان تماس داشتند محدود به همین سه گروه بوده و مسلمانان هم بعد از آن اقدام به بروزرسانی معلومات خود از کلیساهای مسیحی نکردند.

مسلمانان از آموزه‌های تثلیث و تجسد اطلاع خوبی داشتند؛ اما از آموزه‌هایی همچون گناه، طبیعت انسانی و فدیة تقریباً بی‌اطلاع بودند و تنها شهرستانی به آن‌ها اشاره کرده است. می‌توان گفت علت این امر آن است که عمده مناقشات و مجادلات مسیحیان در پنج قرن نخست بر سر آموزه‌های تثلیث و تجسد بوده و به غیر از مناقشه پلاگیوس و دوناتیست‌ها که

کانون آنها هم در نیمه لاتینی کلیسا جا می‌گرفته^۱ بحث مهمی بر سر این آموزه‌ها در نگرفت. دست‌کم این نمی‌توانسته بی‌هیچ تأثیری باشد. ضمناً نمی‌توان این احتمال را در نظر نگرفت که مسیحیان در عالم اسلامی بر روی این آموزه‌ها تأکید زیادی نمی‌کرده‌اند؛ از آن رو که اولاً بعد از مناقشه پلاگیوس و اندیشه‌های آگوستین قدیس بود که این آموزه‌ها به سطح جدیدی از اهمیت رسیدند^۲؛ اما در هر صورت مسیحیان شرقی به ویژه نسطوری‌ها از این مناقشات دور بوده‌اند؛ ثانیاً این آموزه‌ها به نسبت تثلیث و تجسد بیشتر مستعد انتقاد از سوی مسلمانان بودند. ثالثاً در قرآن هم عمدتاً به آموزه‌های مسیحیت در باب تثلیث و مسیح‌شناسی پرداخته شده است و محتمل است مسلمانان به تأثیر از قرآن به تبیین و توضیح این آموزه‌ها پرداخته و کمتر نسبت به ماسوای آن کنجکاوی نشان داده باشند.

نتیجه

عالمان اسلامی تحقیقات مفصلی درباره تاریخ، عقاید، آداب و رسوم و سایر مختصات مسیحیان کرده‌اند. برخی از اشخاص برجسته در این زمینه عبارتند از: ابن‌واضح یعقوبی، ابوریحان بیرونی، شهرستانی، تقی‌الدین مقریزی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله. در این تحقیق گزارشی کوتاه از اقدامات آنها و نیز قطعه‌هایی از نوشته‌های ایشان ارائه شد. وجود منابع عربی در موضوع تاریخ و الاهیات مسیحیت که توسط مسیحیان مقیم جهان اسلام پرداخته شده بود راه را برای این تحقیقات هموار می‌کرده است؛ با این حال، این حرکت علمی آنطور که می‌باید توسعه نیافت؛ زیرا از یک سو اقبال عمومی به آن ضعیف بود و از سوی دیگر منابع مسلمانان محدود بود. برای مثال آنها اطلاع کمی از میراث و متفکران لاتینی زبان کلیسا داشتند و بعد از نهضت ترجمه، حرکت عمده‌ای به منظور اطلاع از آثار علمی موجود در دیگر زبان‌ها صورت نگرفت.

۱. اگریدی، صص ۱۲۷ و ۱۷۷.

۲. همانطور که در طی نهضت اصلاح دین و به واسطه اندیشه‌های افرادی چون مارتین لوتر و ژان کالون نیز همینطور شد.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *العقاید و الدیانات*، تحقیق موفق فوزی جبر، دمشق، التکوین، ۲۰۰۶.
- ابن حزم، علی بن احمد، *الفصل فی الملل و الأهواء و النحل*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
- ابن خلدون، *دیوان المبتدأ و الخبر*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- ابن راهب، *تاریخ ابن راهب*، بیروت، مطبعة الآباء الیسوعیین، ۱۹۰۳.
- ابن صلاح، تقی الدین عثمان بن عبدالرحمن شهرزوری، *فتاوی و مسائل ابن الصلاح*، تحقیق عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
- ابن فوطی، کمال الدین عبدالرزاق بن احمد، *الحوادث الجامعة و التجارب النافعة فی المائة السابعة*، تحقیق مهدی عبدالحسین نجم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ق.
- ابن کمونہ، عزالدولة سعد بن منصور، *تنقیح الأبحاث للملل الثلاث*، تحقیق علینقی منزوی، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست لابن ندیم*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- اسفراینی، شہفور بن طاهر، *التبصیر فی الدین*، تحقیق محمد زاهد کوثری، قاهره، المكتبة الأزهریة للتراث، بی تا.
- بلخی، ابوالعمالی محمد بن نعمت علوی، *بیان الادیان*، تصحیح محمد تقی دانش پڑوه، بی جا، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۶.
- بیرونی، ابوریحان، *آثار الباقیة عن القرون الخالیة*، تحقیق پرویز اذکایی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۰.
- جمیلی، رشید، *نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام در قرن سوم و چهارم هجری*، ترجمه صادق آئینه وند، تهران، سمت، ۱۳۹۱.
- رازی، مرتضی بن داعی حسنی، *تبصرة العوام فی معرفه مقالات الأنام*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۴.
- رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ (تاریخ افرنج، پایان و قیاصره)*، تصحیح محمد روشن،

- تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۴.
- زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، مؤسسه انتشاراتی امیر کبیر، ۱۳۷۲.
- شابشتی، علی بن محمد، *الديارات*، تحقیق کورکیس عواد، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۴۰۶ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، تحقیق امیر علی مهنا و علی حسن فاعور، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۵ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق
- فخری، علی بن محمد، *تلخیص البیان فی ذکر فرق أهل الأديان*، تحقیق رشید خیون، بیروت، مدارک، ۲۰۱۱.
- قلقشندی، احمد بن علی، *صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء*، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- گردیزی، ابوسعید، *زین الأخبار*، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- اگریدی، جوان، *مسیحیت و بدعت‌ها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، طه، ۱۳۸۴.
- لین، تونی، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، نشر فرزاد روز، ۱۳۸۶.
- مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، صیدا - بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۵ق.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاریخ*، بی جا، مکتبه الثقافة الدینیة، بی تا.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، *المواعظ و الإعتبار فی ذکر الخطط و الآثار*، تحقیق ایمن فؤاد سید، لندن، مؤسسه الفرقان للتراث الإسلامی، ۱۴۲۲ق.
- _____، *إمتاع الأسماع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسسی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
- _____، *تاریخ الأقباط*، تحقیق عبدالمجید دیاب، قاهره، دارالفضیلة، ۱۹۹۸.
- _____، *رسائل المقریزی*، تحقیق رمضان بدری و احمد مصطفی قاسم، چاپ اول، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۹ق.
- مولند، اینار، *جهان مسیحیت*، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸.

- مونتگمری وات، ویلیام، برخورد آراء مسلمانان و مسیحیان تفاهمات و سوء تفاهمات، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
- هوشنگی، لیلا، تاریخ و عقاید نسطوریان، تهران، نشر حکمت سینا، ۱۳۹۶.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.